

تجلی حاکمیت الهی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مرتضی الیاسی*

چکیده

اصل حاکمیت الهی بدین معنی است که حاکم اصلی، خدا و قانون و احکام الهی است، همانگونه که در فقه اسلامی به ویژه فقه شیعه متبلور است، در سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نیز تبلور یافته است و هیچ تعارضی بین فقه و قانون اساسی در جهت طرح حاکمیت الهی وجود ندارد. در قانون اساسی آرمان‌گرایی الهی منشأ حاکمیت قلمداد شده، محتوای آن را اسلامی معرفی نموده است. همچنین حاکمیت و نظارت ولی فقیه جامع شرایط و مجری احکام الهی را مطرح ساخته است. و نیز رأی مردم، نظارت آنان و شورا را تحقق بخش عینی حکومت و حاکمیت الهی دانسته است. و در نهایت از تغییرناپذیر بودن محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی سخن می‌گوید که حاکی از توجه به حاکمیت الهی است.

واژگان کلیدی

حاکمیت، حاکمیت الهی، قانون اساسی.

elyasimorteza46@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۴

*. استاد معارف دکتری حقوق عمومی و عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی.

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲۸

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران با اعتقاد به حاکمیت الهی، ایجاد و تداوم یافت تا مسائل حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را براساس همین مبنا پایه‌گذاری نماید. حاکمیت الهی بدین معنی است که حاکم اصلی، خدا و قانون الهی است، دین از سیاست جدا نیست و تحقق حکومت دینی، جهت حاکمیت قوانین الهی، ضروری است. حکومت‌های منبعث از فرمان و احکام الهی که پیامبران سازمان‌دهنده آن بودند، می‌توانند بر مبنای حق و با الهام از وحی الهی، جاری‌کننده عدالت و سازمان‌دهنده نظامی متین و راستین در عالم باشند. با نگاهی گذرا به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متوجه می‌شویم که اصل حاکمیت الهی همان‌گونه که در فقه اسلامی به‌ویژه فقه شیعه متبلور است، در سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نیز تبلور یافته است و هیچ تعارضی بین فقه و قانون اساسی در جهت طرح حاکمیت الهی وجود ندارد. چنانچه ظاهر برخی از اصول قانون اساسی شائبه حاکمیت ملی یا الهی - مردمی را ایجاد کنند، با دقت در آنها و انطباق آنها با اصول مبنایی، این شبهه بر طرف خواهد شد.

۱. آرمان‌گرایی الهی

در دیباچه قانون اساسی در تبیین حاکمیت اسلامی بیان می‌کند: «حکومت از دیدگاه اسلام ... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است ... تا ... راه خود را به‌سوی هدف نهایی (حرکت به‌سوی الله) بگشاید ... رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد ... هدف از حکومت، رشد دادن انسان به‌سوی نظام الهی است «وَاللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر / ۱۸)». (قانون اساسی، ۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این دیباچه، با تبیین رسالت قانون اساسی نه به‌عنوان یک سند قانونی مستقل منشأ حکومت و حاکمیت را آرمان‌گرایی الهی می‌داند و توجه ویژه این متن به اعتقاد اسلامی و آیین الهی است.

۲. حکومت حق و عدل قرآن

در اولین اصل قانون اساسی، نوع حکومت این گونه معرفی شده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، به آن رأی مثبت داد». در این اصل به شکل ظریفی، اساس را بر حاکمیت اسلام و احکام اسلامی قرار داده است که ملت معتقد به آن در تحقق آن از آراء خود بهره گرفته است. بنابراین صرف بیان جمهوری اسلامی در این اصل، حاکی از حاکمیت ملی یا دوگانه به معنای پذیرش مشروعیت بخشی ملت نیست. لذا گرچه ممکن است از صراحت رأی مثبت ملت، اعمال حاکمیت ملی برداشت شود ولی به معنای مشروعیت حاکمیت ملی مستقل و در عرض حاکمیت الهی نخواهد بود.

اسلام بر شکل خاصی از ساختار نظام سیاسی با جزئیات مشخص اصرار ندارد (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۵۰ به بعد)، بلکه اصول کلی را بر ساختار نظام سیاسی حاکم ساخته که عبارتند از: (دیلمی، ۱۳۸۱: ۲۵ به بعد)

۱. ضرورت مشروعیت الهی مجربان؛

۲. ضرورت اسلامی بودن قوانین؛

۳. توجه به جایگاه مهم مردم، به عنوان شکل‌دهندگان حکومت و ناظران بر آن.

در این اصل با قید «اسلامی» دو ویژگی مهم ساختار نظام سیاسی - اسلامی، یعنی ضرورت مشروعیت الهی حاکم و همچنین ضرورت اسلامی بودن قوانین، رعایت شده است و با قید «جمهوری» به مردم به عنوان مهم‌ترین مبدأ شکل‌گیری و کارآمدی نهادهای حکومتی و ضرورت توجه به مقتضیات زمان و شکل‌گیری ساختارهای متناسب با آن، مانند تفکیک قوا و ... و همچنین به اصل نظارت عمومی توجه کامل شده است. امام خمینی در جواب خبرنگار روزنامه گاردین که از نوع جمهوری اسلامی پرسیده بود، فرمود: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل نهایت حکومت، با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد». (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲/ ۲۶۰)

این معنا از جمهوری با جمهوری به مفهوم غربی که در آن مشروعیت حکومت وابسته به آرای مردم است، تفاوت دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۹۹ - ۹۶)

پرسش: آیا جمهوری می‌تواند اسلامی باشد؟ پاسخ: جمهوریت یک نظام به معنای لائیک بودن آن نیست بلکه در مقابل رژیم سلطنتی است و می‌تواند در محتوی اسلامی هم باشد. لذا چون در نظام اسلامی حاکمیت موازین اسلامی ضرورت دارد که در اصل چهارم قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است و از سوی هم مقبولیت مردمی نظام اسلامی نیز برای تحقق آن ضروری است، مردم حق دارند به دلیل ایمان و اعتقادشان، محتوای حکومتشان را انتخاب نمایند و اسلام برای ملت ایران تجلی‌گاه ایمان آنان است. (کعبی، ۱۳۹۲: ۱۲ به بعد؛ صفار، ۱۳۷۹: ۴۳ به بعد؛ نجفی، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

۳. صلاحیت انحصاری خداوند در حاکمیت تشریعی و حاکمیت مطلق او

در بند یکم اصل دوم قانون اساسی از صلاحیت انحصاری خداوند در حاکمیت تشریعی به صراحت سخن گفته شده است: «جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او.» و در بندهای دیگر به حاکمیت وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین و امامت و رهبری مستمر و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، اشاره دارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن بیان توحید به عنوان اولین رکن نظام اسلامی چهار بُعد توحید یعنی توحید در خالقیت، توحید در حاکمیت، توحید در تشریح و توحید در اطاعت را با هم بیان کرده است. با اعتقاد به خالقیت، و اختصاص حاکمیت، تشریح و اطاعت به خداوند باید گفت الگوی حاکمیت در اسلام باید به نحوی تبیین شود که تمامی ابعاد توحید در همه عرصه‌های جامعه جاری و ساری باشد. (کعبی، ۱۳۹۲: ۸)

بنابراین در این نظام قدرت و حاکمیت در «الله» خلاصه می‌شود و بدین ترتیب تمسک به اصل توحید با هر نظام دیگری نظیر استبداد، اسارت، وابستگی، ظلم، قدرت طلبی و تجاوز و هرچه که با حکومت «الله» مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم تضاد دارد، ایستادگی می‌نماید و در عوض آزادی از اسارتها، وارستگی، استقلال، برادری و برابری را جایگزین آن می‌سازد. حاکمیت بلامنازع خداوند، تسلیم در برابر امر او را به دنبال می‌آورد. به همین جهت تشریح نیز از آن اوست. بنابراین کلیه اعمال قانونگذاری، اجرایی و قضایی جامعه در صورت مطابقت با احکام الهی نافذ و معتبر می‌باشد.

و نیز ایمان به وحی الهی و بعثت انبیا حاکی نقش اساسی آن در تبیین قوانین است (مطهری، ۱۳۷۲: ۹) در این صورت کلیه قوانین و مقررات باید با موازین الهی (اصل ۴) که از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد مطابقت داشته باشد. (کعبی، ۱۳۹۲: ۲۰ - ۱۸)

طبق اصل پنجاه و ششم «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» آنچه در این اصل آمده است پذیرش حاکمیت مطلق خداوند و حاکمیت نسبی مردم است که در طول حاکمیت خداوند است لذا در عرض حاکمیت الهی اثر مشروعیت بخشی ندارد. اینجا است که دو رشته حاکمیت به هم می‌رسند و در اراده آزاد انسان نسبت به اطاعت از وحی هم حاکمیت خدا و هم حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش متجلی می‌گردد و انسان معتقد به توحید با اختیار خود، راه خدا و راه وحی را بر می‌گزیند و در تمامی قلمروهای زندگی اراده و آزادی خود را در حوزه مشیت تشریعی خدا قرار می‌دهد و حاکمیت خود را از طریق قبول حاکمیت خدا اعمال می‌کند و همچنین جامعه و ملت موحد حاکمیت ملی را با استقرار حاکمیت خدا جامعه عمل می‌پوشاند.

خداوند بر اساس ولایت مطلق، بر انسان و جهان حاکمیت تکوینی و تشریعی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۳ به بعد) بنا بر این اینکه اصل ۵۶ می‌گوید «خداوند انسان را بر سرنوشت خود حاکم ساخته است» حاکمیت ملی در اسلام، محدود به اسلام و در طول حاکمیت الهی است و نمونه‌های روشن آن در همه‌پرسی و انتخاباتی که نوعی بیعت به شمار می‌رود، مشهود است. (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۲۲ - ۴۱۸ و ۴۶۰) در نتیجه آنچه که حق ملت است گزینش خواهد بود نه تعیین حاکم. بنابر این منافات ندارد که حق حاکمیت و حق قانونگذاری و حق اجرا طبق برهان از آن خدا باشد و طبق جعل حق تعالی تعیین شده باشد. اما این ملت است که برمی‌گزیند و انتخاب می‌کند و اقتدار خود را به ظهور می‌رساند. (همان)

اساساً امام یا فقیه از طریق مردم اعمال ولایت و حاکمیت می‌کند و بدین‌وسیله حاکمیت ملی تأیید خواهد شد. (همان) همچنین اگر آزادی و اختیار انسان را با ایمان به نبوت و امامت و ولایت و در دایره تقید به احکام کلی اسلام مورد بررسی قرار دهیم، حق انتخاب نسبت به مصادیق و منطقه‌های آزاد و مباح شرع معنی معقول و شرعی پیدا می‌کند و از این راه نوعی حق حاکمیت برای ملت ثابت می‌گردد. این نوع حاکمیت ملی با حاکمیت الهی منافات ندارد چراکه نه استقلالی برای آن ارائه شده است نه جزءالعله مشروعیت‌بخشی برای آن در نظر گرفته شده است.

حاکمیت ملت در حقیقت به مفهوم این است که کشور را چگونه بسازیم و بدست مردم چگونه به آن شکل بدهیم و در سازمان‌دهی و اداره کشور به دست مردم چه‌سان بدان جامه عمل بپوشانیم (همان: ۴۳۹) نه اینکه ملت مشروعیت بخش حاکم الهی باشد.

بنابراین می‌توان گفت در اصل ۵۶ قانون اساسی، حاکمیت ملت، راه اجرای حاکمیت خدا و ولایت فقیه تلقی شده است. در نتیجه این مردمند که براساس ایمان به حقانیت اسلام، ولایت فقیه را در کیفیت نظام اجتماعی می‌پذیرند و مقام ولایت فقیه بر پایه تقوا و عملش حکم خدا را تنفیذ می‌کند. حتی نهادهای قانونی اعمال حق حاکمیت ملت نیز که با طرح خاصی بیان شده است، حاکی از مشروعیت بخشی ملت در حاکم الهی نیست.

۴. تعهد دولت به رعایت اصول ارزشی اسلام

در چند بند از اصل سوم اشاره دارد که: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است ... همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد ...:

۱. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
۲. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛
۳. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛
۴. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی؛

...

همه این موارد، اصول ارزشی مورد تأکید اسلام و منابع اسلامی است و دولت به لحاظ موازین دین اسلام متعهد به رعایت آنها است. اهداف اساسی نظام اسلامی در این اصل مورد توجه قرار گرفته است که تجسم بخش جامعه اسلامی است. (کعبی، ۱۳۹۲: ۷) گرچه ممکن است گفته شود در نظام‌های مردم‌سالار نیز حکومت موظف به رعایت این موارد می‌باشد اما در اینجا مقصود ارزش‌های مورد تأکید مکتب اسلام است که جهان بینی خاصی دارد.

۵. حاکمیت موازین و مبانی اسلام بر قوانین و مقررات

مظهر کامل توجه قانون اساسی به حاکمیت الهی، اصل چهارم قانون اساسی است. این اصل، مهم‌ترین اصلی است که در قانون اساسی جایگاه احکام شرع در قانون‌گذاری را در نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص نموده و به‌عنوان یک اصل فرادستوری بر سایر اصول قانون اساسی نیز برتری دارد. اصل چهارم قانون اساسی با الزام ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی، به بیان معیاری در حوزه قانون‌گذاری پرداخته است تا روح حاکم بر نظام جمهوری اسلامی، از این طریق حراست و حفاظت گردد. بدین‌منظور موازین اسلامی بر کلیه قوانین و مقرراتی که در کشور تصویب می‌گردد، حاکم دانسته شده است و فقهای شورای نگهبان به‌عنوان مرجع صیانت از این امر مشخص گردیده‌اند.

«موازین اسلامی» مورد تأکید این اصل، شامل کلیه احکام و گزاره‌های الزامی کلی و جزئی فقهی است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۵ و ۲۳؛ جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۷) تکلیف لزوم عدم مغایرت همه قوانین و مقررات با آن، معلول نظریه حاکمیت الهی است. حاکمیت بی‌قیدوشرط قوانین الهی را بر کلیه مقررات براساس اصل توحید تشریحی و قاعده وجوب اقامه شرع الهی است. از سویی هم لزوم عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با اصول و احکام مذهب رسمی کشور در اصول دیگر قانون اساسی نیز مطرح شده است. (اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶)

ترکیب وصفی «موازین اسلامی» از واژگان مهمی است که یک‌بار در مقدمه و ده‌بار در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار رفته است (اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون اساسی) علاوه بر این، ترکیب اضافی «موازین اسلام» در سه اصل قانون اساسی دیده می‌شود (اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵ قانون اساسی) از طرفی هم با نگاهی اجمالی به قانون اساسی، واژگان مشابه دیگری (موازین شرع (اصل ۱۱۲ قانون اساسی)، حریم اسلام (اصل ۶۷ قانون اساسی)، موازین فقهی (اصل ۱۶۳ قانون اساسی)، احکام اسلام (اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی)، اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۷۲ و ۸۵ قانون اساسی)، قوانین اسلام (اصل ۴۴ قانون اساسی)، مقررات اسلامی (اصل ۱۷۰ قانون اساسی)، مبانی اسلام (اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی)، ضوابط اسلامی (مقدمه و بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی)، معیارهای اسلام (بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی)، اسلام (اصول ۱۴ و ۲۸ قانون اساسی)، موازین عدل اسلامی (اصل ۴۷ قانون اساسی)، منابع معتبر اسلامی (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و فتاوی معتبر (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) را نیز می‌توان یافت که نشان‌گر تلاش قانون‌گذار اساسی در تبیین حاکمیت الهی در قانون اساسی است. به‌همین سبب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انطباق کامل قوانین و مقررات بر موازین اسلام را مطرح و حتی در چند مورد خاص نیز در قانون اساسی به آن تصریح شده است. (اصول ۱۰، ۲۰، ۷۲، ۹۱، ۹۶، ۱۰۵، ۱۵۶ و ۱۵۷) (کعبی، ۱۳۹۲: ۱۴ به بعد؛ مهرپور، ۱۳۷۷: ۴۴)

طبق اصول دهم تا بیست و هشتم همه قوانین و مقررات خانواده را بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی، مبنای تساوی قانونی و حقوقی را موازین اسلام، وظیفه دولت در تضمین حقوق زن را براساس موازین اسلامی، آزادی نشریات و مطبوعات را با رعایت مبانی اسلام، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده را در محدوده موازین اسلامی، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، را در محدوده مبانی اسلام و آزادی شغلی را براساس عدم مخالفت با اسلام، مطرح می‌سازد. طبق اصل یکصد و پنجم نیز اعتبار تصمیمات شوراها را به عدم مخالفت با موازین اسلام دانسته است.

۶. اصل امامت و ولایت و لزوم نظارت او بر قوا

در اصل دوم، امامت و تداوم رهبری از طریق اجتهاد مستمر به عنوان یکی از پایه‌های عقیدتی نظام جمهوری اسلامی مشخص گردید و در اصل پنجم به صورت عینی در ولایت فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان و ... تجلی یافته است. در اصل پنجم حاکمیت ولی فقیه جامع الشرایط را مقرر می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است» مقصود از واژه ولایت در بحث ولایت فقیه «سرپرستی» است و آن ولایت بر جامعه اسلامی برای اجرای احکام اسلامی و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی و حفظ نظام و کشور در برابر دشمنان و حفظ وحدت و ... که فقها به آن توجه داشتند. (نجفی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۱۷ و ۲۱ / ۲۹۴؛ نراقی، ۱۳۷۵: ۲۶۲؛ امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۹: ۱۸ / ۳۳۸؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۰۰؛ انصاری، بی تا: ۲۶۸)

ولایت فقیه و حاکمیت فقیه منصبی الهی است و فقیه در امر حکومت و ولایت همان اختیارات معصوم را دارا می‌باشد و به صورت نصب عام به منصب ولایت و رهبری منصوب شده است که به تکلیفش عمل کند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳ به بعد؛ هاشمی، ۱۳۷۵: ۳۵ به بعد) و دلایل خاص عقلی و نقلی بر آن اقامه شده است. (همان: ۴۰)

براساس این اصل و اصول دیگر (اصول، ۵، ۵۷، ۶۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۷۵، ۱۷۷ قانون اساسی) و با اشراف بر اصل ۱۱۰، ولی فقیه نه تنها ناظر بر اجرای احکام اسلام است بلکه مستقیماً مجری احکام اسلام است گرچه امامت و ولایت بالاصاله حق اختصاصی پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) می‌باشد و ولایت فقیه حاکم، نیابتی است.

از پیش‌بینی ولایت فقیه در قانون اساسی در جامعه اسلامی استفاده می‌شود که:

۱. اصلی‌ترین هدف اداره امور مسلمین بر منهج شریعت است؛
۲. فقیه جامع‌الشرایط تشریحاً به منصب ولایت رسیده است؛
۳. وظیفه اصلی ولی فقیه تدبیر امور امت اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است؛

۴. نصب ولی امر و زعیم امور مسلمین از شئون خداوند است نه در اختیار مردم و همان طور که این نصب در مورد امام معصوم علیه السلام ممکن است در مورد فقها در زمان غیبت نیز ممکن است.

اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی که از قوای حاکم و استقلال آنها سخن می‌گوید سیطره حاکمیتی و نظارتی ولایت مطلقه فقیه را بر آنها مقرر می‌دارد: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» این اصل که در ادامه اصل ۵۶ و در توضیح حاکمیت الهی است، قوای حاکم را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار داده است که بر طبق اصول قانون اساسی اعمال حاکمیت می‌کنند یعنی حاکمیت آنها در عرض حاکمیت الهی ولی فقیه نیست بلکه با اشراف و نظارت اوست.

از مطالبی که در این اصل به آن تصریح شده است مسئله ولایت مطلقه است که با توجه به اصل پنجم می‌توان گفت در قانون اساسی «ولایت مطلقه فقیه» مورد تصریح قرار گرفته است. البته این اطلاق به معنای بی‌قیدوشرط بودن اعمال ولایت نیست چراکه به این معنا حتی پیامبر صلی الله علیه و آله هم ولایت نداشته است.

از جمله مسائلی که در این اصل طرح شده است استقلال قوا است. (قاضی، ۱۳۷۰: ۱۵۴ به بعد) اصل استقلال قوا طریقی برای جلوگیری از تمرکز و فساد قدرت است و از طرفی هم وسیله خوبی برای تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها. در حکومت اسلامی منشأ حاکمیت و قدرت خداوند است که به هر کس شایسته باشد تفویض می‌کند. در زمان حضور معصوم علیه السلام قدرت کامل در ید او است که با توجه وصف عصمت، تمرکز قدرت در دست وی شائبه فساد وجود ندارد و در زمان غیبت به فردی که دارای ویژگی‌های خاص رهبری است اعطاشده که با دارا بودن آن شرایط باز هم شائبه ایجاد فساد از بین می‌رود. درعین حال که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل تفکیک قوا را به صورت کامل مطرح ساخته است و پذیرفته است ولی ولایت بر آنها را به رهبری سپرده است.

تفکیک قوایی که در نظر دانشمندان غرب مانند منتسکیو، یکی از پایه‌های جلوگیری از فساد حکومت و تمرکز قدرت محسوب می‌شود، در اسلام تأکید نشده است، چون با توجه به اوصافی که برای حاکم اسلامی در نظر گرفته است بیم سوء استفاده نیست. درعین حال قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل استقلال قوا را در شرایط و مقتضیات امروزی جهان پذیرفته است ولی به گونه‌ای که از موازین اسلامی در امر حکومت فاصله نگرفته است و در رأس قوا ولایت فقیه را مطرح ساخته است.

قوای سه‌گانه برای تأمین اسلامیت نظام تحت نظارت ولایت فقیه فعالیت می‌کنند. از سویی شورای نگهبان که با واسطه یا بی‌واسطه از سوی رهبر تعیین می‌شوند، حافظ اسلامیت نظام و قانون اساسی در قوه مقننه، نقش ایفا می‌کند. از سوی دیگر در قوه مجریه بالاترین قدرت اجرایی رهبر قرار گرفته و تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبری مقرر شده است. از طرفی هم ریاست قوه قضائیه هم منصوب رهبری است.

در عین حال استقلال قوای سه‌گانه نسبت به همدیگر حفظ شده است. منظور از استقلال قوا این است که هیچکدام از آنها نمی‌توانند به‌طور مستقیم در کار دیگری دخالت کنند گرچه از جهاتی با هم مرتبط هستند. طبق اصول یکصد و هفتم، تا یکصد و دوازدهم کیفیت تعیین ولی فقیه و شرایط ویژه او از جمله اجتهاد فقهی، اختیارات او و از دست دادن آن شرایط و برکناری او و مجمع تشخیص مصلحت به‌عنوان مشاوران او را مطرح می‌کند و در واقع چگونگی اجرایی شدن حاکمیت الهی را در نظام جمهوری اسلامی ایران، طرح نموده است.

اصل یکصد و هفتاد و پنجم، ریاست صدا و سیما را منصوب ولی فقیه و موازین اسلامی را حاکم بر آزادی فعالیت‌های آن می‌داند. و اصل یکصد و هفتاد و ششم تحت نظر بودن بی‌واسطه یا باواسطه شورای امنیت ملی توسط ولی فقیه و لزوم تأیید مصوبات آن توسط ولی فقیه را مورد توجه قرار می‌دهد که حاکی از حاکمیت ولایت الهی فقیه است.

۷. رعایت اصل احترام به آراء عمومی، شورا و نظارت مردم در تحقق حاکمیت الهی

در اصل ششم قانون اساسی، نقش آراء عمومی مردم را در حاکمیت تعیین می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه آراء عمومی در نظام اسلامی که مشروعیت خود را از اراده الهی می‌داند چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که هر نظامی اگر پشتوانه مردمی نداشته باشد تحقق و استمرارش ممکن نخواهد بود، در نظام اسلامی حضور و رأی مردم پشتوانه تحقق و استمرار و اجرای احکام اسلام است و این انکارناپذیر است. در اصول ۵۶ و ۶۱.ق. به آن توجه شده است. (عمید، ۱۳۶۲: ۱۲۳ به بعد) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برگرفته از تعالیم اسلام، رأی اکثریت و مشارکت مردم را در چارچوب احکام و ضوابط نظام توحید مورد اهتمام قرار داده است. اساساً تحقق حکومت اسلامی با خواست و بیعت مردم صورت می‌پذیرد و مردم در حکومت نقش فعال دارند تا آنجا که اداره امور باید مبتنی بر آراء عمومی باشد. نیز وجود احزاب، آزادی تشکیل اجتماعات، شوراها و امر به معروف و نهی از منکر، آزادی مطبوعات، مواردی از تجلی مشارکت و نقش مردم در امور حکومت است. (اصول ۳، ۶، ۴۴، ۱۴۴، ق.ا. و نیز ۲۶، ۲۷، ۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۸، ۲۶.ق.ا.)

در اصل هفتم قانون اساسی، شوراها به‌عنوان ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور، مطرح شده‌اند. اصل شورا به‌عنوان شیوه‌ای در مدیریت جامعه اسلامی بر پایه مبانی قرآنی و سنت استوار است. اجرای اصل شورا

به دو صورت قابل تصور است: ۱. شورا به عنوان بازوی مدیریت و مغز متفکر و ارشادکننده و اهرمی برای کنترل مدیریت. چنین شورایی از مسئولیت‌های مدیریت میرا است و در صورت مشاهده خلاف می‌تواند از طریق مراجع قانونی مدیریت را بازخواست نماید. ۲. شورا به عنوان مقام تصمیم گیرنده و جایگزین مدیریت فردی و عهده‌دار مسئولیت‌ها و وظایف سازمان. در قانون اساسی جمهوری اسلامی هر دو صورت پیش‌بینی شده است، شورای موقت رهبری، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و ... در عین حال به هیچ وجه شورا به عنوان عنصر مشروعیت بخش اصل حاکمیت نظام در نظر گرفته نشده است. (کعبی، ۱۳۹۲: ۹ به بعد) گرچه ممکن است گفته شود در نظام‌های مردم‌سالار نیز این موارد وجود دارد اما در اینجا مقصود ارزش‌های مورد تأکید مکتب اسلام است که جهان بینی و شیوه خاصی دارد و حاکم الهی نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد.

در اصل هشتم قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر به دو اهرم نظارت عمومی و مسؤولیت متقابل همگانی، مطرح شده است. امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرای احکام الهی است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ویژگی مردمی بودن آن و با اتکا به ایمان و مکتب الهی مردم خود از یک ضمانت بزرگ توده‌ای برخوردار است. توده مردم در جمهوری اسلامی ایران به دلیل وظیفه سنگین الهی و دینی خود که نسبت به حفظ اسلام و ارزشهای نظام اسلامی دارند خود را موظف به نظارت و اشراف بر امور کشور و چگونگی اداره آن میدانند. منظور از امر به معروف و نهی از منکر ایجاد زمینه تحقق معروف و اعمال شیوه‌های صالح و منتفی کردن زمینه‌های بروز منکر و اعمال ناشایست و فساد و تباهی‌ها است.

۸. لزوم نظارت فقهی بر تقنین

در اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی، به ظاهر حاکمیت تقنینی به عهده نمایندگان مجلس گذاشته شده است و مقرر می‌دارد: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.» بر اساس اصول متعدد قانون اساسی که نظارت شورای نگهبان را در تقنین و نیز نظارت ولی فقیه را بر قوا پیش‌بینی کرده است و به ویژه اصل چهارم که موازین شرع را حاکم بر کلیه مقررات دانسته است، به طور قطع حاکمیت الهی در تقنین جامعه اسلامی، تضمین شده است. بنابراین کار مجلس مقننه صرفاً کشف است نه تقنین.

اصل شصت و هفتم قانون اساسی، که سوگندنامه نمایندگان را مقرر می‌دارد: «نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند. «... به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و ... تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و ... مبانی جمهوری اسلامی باشم ...» اینجا نمایندگان

ملت در قوه قانون‌گذاری، پاسداری از اسلام را با تمام آموزه‌ها و ارزش‌های الهی، تعهد می‌کنند بنابراین نمی‌توانند موازین و احکام الهی را نادیده گیرند.

اصل هفتاد و دوم قانون اساسی، که مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد...» که صراحتاً حاکمیت احکام الهی را گوشزد می‌کند.

اصول نود و یکم تا نود و چهارم نهاد حافظ و مراقب حاکمیت احکام الهی را با قاطعیت مطرح ساخته است و نظارت بر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام به عهده شورای نگهبان قرار داده است بنابراین قوه مقننه، با وجود اینکه در عموم مسائل در حدود قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند، (اصل ۵۹) اما براساس تعهد انقلابی و اعتقاد اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام و موازین اسلامی و مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد. (اصل ۷۱)

در اصل پنجاه و نهم قانون اساسی آن را در اختیار آراء مستقیم مردم گذاشته است و مقرر می‌دارد: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. در خواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد».

در جمهوری اسلامی ایران دو روش برای اعمال قوه مقننه وجود دارد:

۱. روش غیر مستقیم (مجلس شورای اسلامی) بنابراین در جمهوری اسلامی ایران سیستم قانون‌گذاری به صورت تک مجلسی است و نهادهای دیگر مانند شورای نگهبان که مسئول انطباق قوانین مجلس با شرع یا قانون اساسی است (اصل ۹۴) و مجمع تشخیص مصلحت که مسئول داوری بین مجلس و شورای نگهبان است (اصل ۱۱۲) به‌عنوان نهاد قانون‌گذار تلقی نمی‌شوند. (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۵۷ - ۱۵۶؛ نجفی، ۱۳۸۶: ۱۵۳ - ۱۵۲؛ مدنی، ۱۳۶۶: ۱۶۳)

۲. روش مستقیم (همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی) که در اصل ششم نیز مورد توجه قرار گرفته است شرایط و تشریفات لازم دارد.

نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت فراوان است اینکه به موجب اصل ۴ قانون اساسی باید کلیه قوانین و مقررات مدنی و ... براساس موازین اسلام باشد و تشخیص این امر نیز به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شده است. پرسش این است که عدم مغایرت نتایج همه‌پرسی با موازین اسلامی، چگونه نظارت می‌شود؟

قانون اساسی صریحاً در پاسخ به سؤال فوق هیچ سازوکاری را پیش‌بینی نکرده است و به فقهای شورای نگهبان نیز صراحتاً چنین اختیاری داده نشده است. ممکن است گفته شود قبل از اینکه موضوعی به همه‌پرسی گذاشته شود طبق اصل ۵۹ قانون اساسی باید به تصویب اکثریت دوسوم مجموع نمایندگان مجلس شورای

اسلامی برسد، و لذا با توجه به اصل ۹۴ قانون اساسی که مقرر می‌دارد، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید جهت اظهار نظر شورای نگهبان به آن شورا فرستاده شود، پس هر پیشنهاد همه‌پرسی که در مجلس به تصویب می‌رسد شورای نگهبان قبل از مراجعه به آرای عمومی می‌تواند مصوبه مجلس را در صورت مغایرت با شرع یا قانون اساسی رد کند و لذا اشکال فوق برطرف خواهد شد. (برداشت از اصل ۹۴ قانون اساسی)

اما بحث این است که اگر همه‌پرسی شکل گرفت ممکن است در اثر ایجاد شرایط و اوضاع و احوال خاص و تلاش دشمنان اسلام و تبلیغات آنان، عامه مردم فریب خورده و ناآگاهانه بر خلاف مصالح خود و نظام اسلامی تصمیمی اتخاذ کنند، و در نتیجه منجر به ضربه و خدشه به کیان اسلام باشد. در این صورت چه باید کرد؟ آیا نتیجه همه‌پرسی و لو خلاف شرع و قانون اساسی باشد باز هم قابل اجرا خواهد بود یا نه؟

اینجا باید با اعتماد به شرایط انتخاب شونده‌گان برای مجلس شورای اسلامی که باید متدین به دین اسلام (الاً نمایندگان اقلیتها) و اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته باشند، که بعید به نظر می‌رسد که اکثریت دوسوم آنان درخواست همه‌پرسی در مسئله‌ای را تصویب کنند که نتیجه آن مغایرت با موازین اسلام و قانون اساسی را به دنبال داشته باشد. و نیز با اعتماد به اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه ما مسلمان و پایبند به احکام اسلام و اصول قانون اساسی می‌باشند که به نظر نمی‌رسد که بسادگی رأی به امری بدهند که مغایر با موازین و مقررات دینشان باشد و همچنین چون خود مردم قانون اساسی را پذیرفته‌اند که مهم‌ترین مبنای آن حاکمیت شرع مقدس است نتیجه همه‌پرسی مخالف شرع اساساً نمی‌تواند از اعتبار برخوردار باشد و صرف تشخیص آن از طریق مرجع شرعی و قانونی کفایت می‌کند.

از همه مهم‌تر چون پس از تصویب درخواست همه‌پرسی در مجلس، لزوماً باید طبق بند ۳ اصل ۱۱۰، فرمان همه‌پرسی را شخص رهبر صادر نماید لذا این اشکال که ممکن است نتیجه همه‌پرسی در اثر غفلت و فریب مردم موجب خدشه به کیان اسلام و نفی مقررات اسلام شود، با توجه به تشخیص و صلاح‌دید رهبر و طبعاً قبول نتیجه نهایی حاصله از همه‌پرسی از جانب او، حجیت نتیجه حاصله را ثابت و منطقی می‌نمایاند. بنابراین حاکمیت تقنینی در عرض حاکمیت الهی پیش‌بینی نشده است بلکه در اصول متعددی برای حفظ حاکمیت تشریح الهی مقرراتی ارائه شده است.

۹. لزوم وجود شرایط ایمانی و تنفیذ ولی فقیه برای مشروعیت ریاست جمهوری

اصل یکصد و پانزدهم از شرایط خاص رئیس جمهور را مذهبی بودن، امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور می‌داند.

اصل شصتم قانون اساسی، حاکمیت اجرایی را به عهده رهبری، رئیس جمهور و وزرا گذاشته است و مقرر می‌دارد: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده، از طریق

رئیس جمهور و وزرا است.» ولی با پیش‌بینی‌هایی که در خود قانون اساسی به عمل آمده است حاکمیت اجرایی مقرر در این اصل نیز در عرض حاکمیت الهی و ولایت الله نیست و به همین خاطر در خود قانون اساسی مقرر شده است که مشروعیت مقام ریاست جمهوری نیاز به تنفیذ ولایت فقیه، که در طول ولایت الله است، دارد. به همین خاطر در اصل یکصد و دهم مقرر می‌دارد: «وظایف و اختیارات رهبر ... امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم...» علاوه بر اینکه صفات ویژه رئیس جمهور در اصل ۱۱۵، خود حاکمی از حفظ حاکمیت الهی است.

در غالب کشورها رئیس قوه مجریه، رئیس کشور هم هست، به گونه‌ای که در کشورهای جمهوری، رئیس جمهور و در کشورهای سلطنتی، شاه دارای این مقام می‌باشد. اما براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رئیس کشور و رئیس قوه مجریه دو مقام جدا هستند و هر یک نیز وظایف مستقلی دارند. (اصل ۱۱۳) رئیس کشور که عنوان ولی امر و امامت را دارا است یک مرجع عام سیاسی مذهبی است که حکومت و قوای سه‌گانه کشور مشروعیت خود را ناشی از آن می‌دانند. به عبارت دیگر، رهبر رئیس دولت به معنای اعم و رئیس جمهور رئیس دولت به معنای اخص می‌باشد که عهده‌دار بخش اعظم اجرایی کشور است. اعمال قوه مجریه نیز که از طریق رئیس جمهور و وزرا صورت می‌گیرد. (اصل ۷۲) با اصل اعتقادی حاکمیت الهی هماهنگ گردیده و به دو صورت زیر انطباق یافته است:

۱. قسمتی از امور اجرایی مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده و این موارد در اصل یکصد و دهم آمده است؛
۲. تنفیذ حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم.

قدرت اجرایی که عینیت حاکمیت قوه مقننه نیز هست تا مشروعیت الهی نداشته باشد نمی‌تواند بر مردم الزام‌آور باشد. حتی اگر از باب توکیل هم باشد قابل عزل است و بیعت نیز اگر چه یک عقد الزام‌آور است ولی در مورد کسانی که در مسیر حاکمیت الهی قرار می‌گیرند و از مشروعیت الهی برخوردار می‌شوند صادق است. بنابر این قوه مجریه - از نظر مبانی مکتبی - تا به وسیله ولی فقیه حکمش تنفیذ و امضاء نشود از سلطه حاکمیت و قدرت اجرایی مشروع برخوردار نخواهد بود. (اصل ۱۱۰ بند ۹)

طبق اصل یکصد و بیست و دوم نیز رئیس جمهور در برابر ولی فقیه مسئول است.

۱۰. لزوم نصب ریاست قوه قضائیه توسط ولی فقیه و عدالت و اجتهاد وی

اصل شصت و یکم قانون اساسی، حاکمیت قضایی را در اختیار قوه قضائیه و دادگاه‌ها گذاشته است و برای حفظ حاکمیت تشریحی الهی مشروط به رعایت موازین اسلامی می‌داند. این قوه ملزم است به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد. این اصل مقرر می‌دارد: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به

حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» در عین حال که نصب و عزل عالی‌ترین مقام حاکمیت قضایی با ولایت فقیه که در طول ولایت الله است می‌باشد. در اصل یکصد و دهم در خصوص وظایف و اختیارات رهبر مقرر می‌دارد: «۶- نصب، عزل و قبول استعفا: ۱. فقهای شورای نگهبان. ۲. عالی‌ترین مقام قوه قضائیه ...» و با توجه به ویژگی رئیس قوه، حاکمیت تشریحی الهی تضمین می‌شود. در اصل یکصد و پنجاه و هفتم مقرر می‌دارد: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.» هم‌اجتهاد در موازین شرعی شرط است هم عدالت در رعایت موازین شرعی الهی.

از طرفی هم در اصل یکصد و شصت و دو مقرر می‌دارد: «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.» ملاحظه می‌شود در این اصل نیز عالی‌ترین مقامات قضایی باید از دو وصف اجتهاد در موازین شرعی و عدالت در رعایت موازین شرعی برخوردار باشند تا از اصل حاکمیت تشریحی الهی فاصله نگیرند.

علاوه بر اینکه هر یک از قضات نیز باید دارای شرایط ویژه‌ای باشند تا قضاوت از مدار حاکمیت تشریحی الهی خارج نگردد لذا اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی، مقرر می‌دارد: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.» کار قضایی پیچیدگی‌های خاصی دارد و قاضی باید از مراتب علمی، تجربی، اخلاقی و ... برخوردار باشد تا بتواند احقاق حق کرده و قوانین را به خوبی اجرا نماید: «فَأَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ پس بین مردم به حق داوری کن.» (ص / ۲۶) و «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.» (نساء / ۵۸) منظور از موازین فقهی شرایط معینی است که مورد پذیرش فقها است، مانند، بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد، مرد بودن، پاکی تولد و اعلم بودن. (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲ / ۴۰۷) اجتهاد و عدالت از عمده‌ترین شرایط قاضی است ولی به جهت صعوبت و سختی احراز این شرایط ویژه، قانون عادی (ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی) شرایط قاضی را چنین برمی‌شمارد: ۱. مرد بودن (البته در ماده واحده قانون اصلاحی مصوب ۱۳۷۴ مقرر کرده است «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ می‌باشند با پایه قضایی جهت پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید.») ۲. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.

۴. طهارت مولد. ۴. تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی. ۵. صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر. ۶. دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد.

از سویی هم قاضی مکلف است احکام خود را مستند به قانون یا منبع معتبر اسلامی، صادر نماید و می‌دانیم که طبق اصل چهارم قانون اساسی قوانین و مقررات نباید مخالف موازین شرعی باشند. از این طریق هم حاکمیت تشریحی الهی تثبیت می‌شود. اصل یکصد و شصت و ششم مقرر می‌دارد: « احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.» و نیز اصل یکصد و شصت و هفتم مقرر می‌دارد: « قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» اعمال و اجرای مقررات دولتی خلاف شرع نیز ممنوع دانسته شده است اصل یکصد و هفتادم مقرر می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.» بنابراین اعمال قوه قضائیه که به وسیله دادگاه‌های دادگستری است، باید طبق موازین اسلامی بوده و به حل‌وفصل و حفظ حقوق عمومی، گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد. (اصل ۶۱ - ۶۰) گرچه کار قضاوت قهراً طبق احکام الهی و توسط قضات واجد شرایط اسلامی صورت خواهد گرفت ولی به دلیل اهمیت مسئله و حساسیت بنیادی قضا در اسلام و دقت در مکتبی بودن نظام قضائی کشور و پیشگیری از انحرافات کلی در ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل و قسط اسلامی، نظارت ولی فقیه در این مورد اجتناب‌ناپذیر است. اصل یکصد و پنجاه و ششم از وظایف قوه قضائیه را اجرای حدود و مقررات جزایی اسلام می‌داند.

۱۱. تغییر ناپذیری اصول اسلامی

اصل یکصد و هفتاد و هفتم که بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، را مطرح ساخته است، علاوه بر اینکه لزوم تأیید مصوبات آن توسط ولی فقیه را مورد تأکید قرار می‌دهد از تغییر ناپذیر بودن محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی سخن می‌گوید که حاکی از توجه به حاکمیت الهی است.

نتیجه

چون قانون اساسی مبتنی بر فقه و موازین اسلامی است لذا منطبق با اصل حاکمیت الهی تدوین شده است و ملاک‌ها و معیارهای آن را رعایت نموده است. این قانون سخن از حاکمیت مطلق و انحصاری تشریحی خداوند در نظام جمهوری اسلامی گفته است و موازین و مبانی اسلام را ملاک مشروعیت قوانین و بسیاری از تصمیمات قرار داده است. ولی فقیه جامع الشرایط مأذون از امام معصوم را ناظر همه قوا و مجری احکام الهی تنفیذ ولی فقیه را سبب مشروعیت ریاست جمهوری و نصب رئیس قوه قضائیه از سوی ولی فقیه و عدالت و اجتهاد او و اقامه حدود الهی توسط دستگاه قضا را لازم دانسته، رأی مردم، نظارت آنان و شورا را تحقق بخش عینی حکومت و حاکمیت الهی دانسته، نمایندگان مجلس را پاسدار اسلام مقرر نموده لزوم نظارت فقهی بر مصوبات آن را ضروری دانسته است و در نهایت از تغییرناپذیر بودن محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی سخن می‌گوید که حاکی از توجه به حاکمیت الهی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۶، *تحریر الوسیله*، ج ۲، قم مکتبه الاعتماد.
۴. _____، ۱۳۶۸، *کتاب البیع*، قم اسماعیلیان.
۵. _____، ۱۳۷۰، *صحیفه نور*، ج ۲، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۶. _____، ۱۳۷۳، *ولایت فقیه*، قم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، بی تا، *مکاسب*، ط تبریز، کتاب المتاجر.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۴، *فلسفه دین*، تدوین عبدالله نصر، قم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت*، قم، اسراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۹ ق، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۱. دیلمی، احمد، ۱۳۸۱، *مقدمه‌ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام*، قم نشر معارف.
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سید الشهداء علیهم‌السلام.
۱۳. شعبانی، قاسم، ۱۳۷۴، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اطلاعات.
۱۴. صفار، محمدجواد، ۱۳۷۹، *آشنائی با قانون اساسی ج.ا.ا.*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۱۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، تهران مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، قم، دارالکتاب العربی.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۲، *مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۸. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۷۰، *حقوق اساسی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. کعبی، عباس، ۱۳۹۲، *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل فقهی*، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبانو
۲۰. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۶۶، *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سروش.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، بحث وحی و نبوت*، قم، صدرا.
۲۲. مهرپور، حسین، ۱۳۷۷، «اصل چهارم قانون اساسی و قلمرو شمول آن»، *مجله کانون وکلا*، شماره ۱۴۷ - ۱۴۶.
۲۳. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، *جواهرالکلام*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. نجفی، مرتضی، ۱۳۸۶، *حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، نشر المهدی.
۲۵. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۵، *عواید الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۱، «مکتب فقهی اهل بیت (علیهم‌السلام)»، *مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)*، شماره ۳۲.
۲۷. هاشمی، سید محمد، ۱۳۷۵، *حقوق اساسی*، قم، مجتمع آموزشی عالی قم.

